

توافق نامه امنیتی آمریکا و عراق و سفر چند منظوره نوری المالکی به تهران

مصاف کارگران و دولت سرمایه داران بر سر دستمزد

در بحبوحه کشتار وحشیانه مردم بی دفاع غزه توسط اشغالگران صهیونیست، که همواره از حمایت ارباب و حامی کنونی دولت عراق یعنی امپریالیسم آمریکا برخوردار بوده است، نوری المالکی، نخست وزیر عراق، برای نخستین بار پس از قطعی شدن پیمان امنیتی دولت های ارتجاعی و امپریالیستی عراق و آمریکا، در روز ۱۴ دی ۷۸ راهی تهران شد.

اسلامی و هم نگرانی آن را در پی داشته است. البته نوری المالکی، پیش از سفر به ایران در گفتگو با شبکه خبری "العالم"، برای اثبات وجود ثبات و امنیت در عراق و بازگشت حاکمیت عراق و همچنین به منظور مرتفع ساختن نگرانی های جمهوری اسلامی، به نکات متعددی اشاره نمود. مالکی در این گفتگو ضمن تأکید بر گسترش مناسبات با ایران، با اتکاء و استناد به توافق امنیتی آمریکا و عراق، از جمله چنین گفت که با پایان دسامبر ۲۰۰۸، حاکمیت و اختیاراتی که براساس قطعنامه ۱۷۹۰ سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ به نیروهای چند ملیتی در عراق واگذار شده است، پایان می یابد و عراق "حاکمیت خود را باز می یابد"! مالکی در این گفتگو همچنین اینطور ادعا نمود که کشور عراق، اکنون دارای یک

این سفر، اگر چه به دعوت جمهوری اسلامی انجام شد و از نیازهای رژیم به مرور مجدد روابط خود با عراق حکایت می کند، اما در عین حال برخاسته از شرایط جدیدی است که در اجرائی شدن توافق نامه امنیتی آمریکا و عراق، که مالکی نخست وزیر عراق، "بازگشت حاکمیت عراق" را از آن نتیجه می گیرد، متجلی می شود. توافق نامه ای که هم موضع انتقادی جمهوری

در صفحه ۲

در سراسر دورانی که جمهوری اسلامی در ایران مستقر شده است، وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر پیوسته وخیم تر شده و فقر مطلق که کارگران با آن رو به رو هستند، ابعاد حیرت آوری به خود گرفته است. حتا بر طبق تعاریف و معیارهای بورژوازی از فقر مطلق، به استثنای درصد بسیاری کوچکی از کارگران، تقریباً عموم آن ها، زیر خط فقر به سر می برند. چرا که دستمزد روزانه کارگران در آن حد نازل است که نمی تواند پاسخ گوی نیازهای غذایی ضروری برای ادامه حیات یک انسان باشد، تا چه رسد به برخورداری هر انسانی از حداقل امکانات بهداشتی، درمانی، آموزشی، مسکن و غیره مطابق آن چه که موسسات وابسته به سازمان ملل برآورد کرده اند.

در ایران حتا بر مبنای گزارشات اقتصادی و آماری بانک مرکزی و مرکز آمار، روشن است که حداقل

در صفحه ۸

افغانستان

در هم شکسته از امپریالیسم و ارتجاع

اواسط ماه اکتبر سال گذشته، هفت سال از روزی گذشت که سربازان ارتش آمریکا طی عملیات "آزادی پایدار" با یاری شبه نظامیان وابسته به ائتلاف نیروهای اسلامی مخالف طالبان موسوم به "ائتلاف شمال" آخرین مواضع رژیم مرتجع طالبان را در هم شکسته و آنرا از حکومت ساقط نمودند. این وقایع مدت کوتاهی پس از حملات ۱۱ سپتامبر رخ داد و با اقدامات بعدی شورای امنیت سازمان ملل متحد روند تغییر اوضاع در افغانستان شتاب بیشتری گرفت. کمی بعد به دعوت دولت آلمان اجلاسی با شرکت کلیه نیروهای درگیر در افغانستان، به استثناء جریانات وابسته به طالبان، در شهر بن برگزار شد تا مقدمات انتقال قدرت به یک دولت ائتلافی را تدارک ببینند. در همین نشست، یکی از عناصر مورد تأیید آمریکا، حامد کرزای، به ریاست دولت موقت انتخاب شد. با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد، وظیفه یاری به دولت افغانستان در برقراری امنیت بر عهده پیمان

در صفحه ۴

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

تشدید اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، به بهانه یورش اسرائیل به مردم غزه

با نگاهی به اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در هفته های اخیر، به روشنی می توان گسترش اختناق و سرکوب رژیم را در عرصه های مختلف اجتماعی دید. دامنه سرکوبگری جمهوری اسلامی که در ماه های اخیر نسبت به گذشته از حدت و شدت بیشتری برخوردار بود، در هفته های اخیر، شکل افسار گسیخته تری نیز به خود گرفته است. نیروهای امنیتی رژیم، با گسترش فضای پلیسی- امنیتی در کردستان، سیستان و بلوچستان، احضار و بازداشت فعالین دانشجویی، دستگیری معلمان معترض، و نیز یورش به منازل فعالین کارگری و دستگیری آنها، از جمله بیژن امیری، محسن حکیمی و پدرام نصرالهی، نشان دادند که دور جدیدی از تهاجمات لجام گسیخته را به جنبش های اجتماعی آغاز کرده اند.

البته پیش بینی چنین فضایی چندان دور از انتظار نبود. کاهش شدید قیمت نفت از ۱۴۷ دلار تا مرز ۳۵ دلار در هر بشکه، تشدید بحران اقتصادی رژیم، نزدیک شدن دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، تشدید جنگ قدرت میان جناح های رنگارنگ حاکمیت، و مهمتر از همه گسترش رو به تزايد نارضایتی مردم از وضعیت موجود و ده ها عامل دیگر، مجموعاً رژیم را بر آن داشته تا اقدامات پلیسی - امنیتی خود را جهت جلوگیری از بروز نا آرامی های عمومی و هرگونه خیزش های احتمالی توده ای، بیش از هر زمان دیگر شدت بخشد.

در صفحه ۵

توافق نامه امنیتی آمریکا و عراق و سفر چند منظوره نوری المالکی به تهران

ارتش حرفه‌ای آموزش دیده و ملی‌ست که می‌تواند امنیت کشور را برقرار کند." علاوه بر این، مالکی در گفتگو با شبکه خبری "العالم" تأکید نمود که "عراق هرگز اجازه نخواهد داد سکوتی برای تهدید کشورهای دیگر باشد و هرگز، جایی برای نفوذ طرف‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی نخواهد بود". مالکی، سپس با این اظهار نظر که سازمان مجاهدین خلق یک "حزب تروریستی‌ست" تأکید نمود که دولت عراق اجازه نخواهد داد که این گروه در عراق بماند.

اظهار نظرهای مالکی، پیش از سفر به ایران، در عین حال تا حدود زیادی خطوط اصلی و مهم‌ترین محورهای بحث و گفتگوی حضوری وی، با طرف جمهوری اسلامی را نیز نشان می‌داد و مقدماتی بر همین بحث و گفتگو بود.

*مناسبات اقتصادی و تجاری

اخبار و گزارشات انتشار یافته در مورد نتایج سفر نخست وزیر عراق به ایران، حاکی از آن است که، مذاکرات مالکی و هیأت همراه وی، با خامنه‌ای، احمدی نژاد و دیگر مقامات جمهوری اسلامی، عرصه‌های گوناگون و متعددی را در برمی‌گیرد. یکی از مسائل محوری مورد گفتگوهای طرفین، که بازتاب بالنسبه زیادی هم در رسانه‌ها یافت، مسائل اقتصادی و تجاری بود. جمهوری اسلامی که در حال حاضر نیز بخش قابل توجهی از کالاهای مورد نیاز عراق را تأمین می‌کند و نقش و نفوذ زیادی در زمینه روابط تجاری و صدور کالا به عراق دارد، پیوسته بر این تلاش بوده است که از طریق گسترش روابط اقتصادی و تجاری خود با عراق، نقش مهم‌تری به دست آورد و نفوذ خویش را در این کشور بیش از پیش گسترش دهد. حسین کاظمی قمی، سفیر جمهوری اسلامی در عراق می‌گوید: میان ایران و عراق ۱۱۰ قرارداد در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی (و امنیتی) به امضا می‌رسد که نشانه رشد همکاری‌های دوجانبه است. بر طبق توافقات دوجانبه، قرار است بخش خصوصی ایران، برای احداث دو مرکز بزرگ تجاری در کربلا و اربیل سرمایه‌گذاری کند و در بخش شهرسازی، ساخت هتل و ایجاد مراکز صنعتی نیز همکاری خود را گسترش دهد. جمهوری اسلامی در عین حال برای صدور و تأمین کالاهایی مانند برنج، چای، شوینده‌ها، حبوبات، روغن و امثال آن نیز اعلام آمادگی نموده است. طرف جمهوری اسلامی، بر توسعه ارتباط هوایی، تأکید ویژه داشت که در این رابطه، ارتباط هوایی با بصره، سلیمانیه و اربیل و همچنین توسعه روابط تجاری از طریق راه اندازی کارگو (حمل بار هوایی) و بالاخره همکاری شرکت‌های عراقی و ایرانی برای ارائه خدمات مشترک مورد توافق قرار گرفت. به گفته مالکی نخست وزیر عراق، کمیته عالی مشترکی در سطح دو طرف و یک کمیته پی‌گیری

تخصصی نیز تشکیل می‌شود که با یک رشته تماس‌ها و اجلاس‌های مرتب، "فرصت‌های اقتصادی و صنعتی میان دو کشور را مورد بررسی قرار دهند" مالکی می‌گوید: با توجه به تمایل مؤکد دو طرف، ظرفیت‌های تجاری و اقتصادی باید توسعه قابل توجهی داشته باشد، و پرویز داودی، معاون اول احمدی نژاد می‌گوید: در دیدار با مالکی موضوعات مختلفی مانند برق، راه، زوآر و بازارچه‌های مرزی بحث شد و در ارتباط با تجارت، اظهار امیدواری می‌کند که رقم ۴ میلیارد دلار رابطه تجاری با عراق، به ۱۰ میلیارد دلار برسد!

*میانجیگری

یکی دیگر از اهداف مالکی و هیأت همراه که تنها در برخی از رسانه‌ها و به عنوان یک موضوع فرعی انتشار یافت، تلاش و گفتگو با مقامات جمهوری اسلامی، جهت از سرگیری گفتگوهای دوجانبه میان ایران و آمریکا بود. او با ما، روز جمعه بیستم دی، در حالیکه از ایران بعنوان تهدیدی جدی و واقعی یاد نمود، اما بر استفاده از دیپلماسی و راه‌های دیپلماتیک تأکید کرد. در عین حال سخنان اخیر ژنرال پترائوس، فرمانده نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و آسیای میانه، پیرامون منافع مشترک ایران و آمریکا در عراق و افغانستان، حاکی از خواست آمریکا برای گفتگوی دوجانبه است که مالکی و دولت عراق، همان‌طور که پیش از این نیز نشان داده‌اند، می‌توانند میانجی‌گران خوبی باشند.

* توافق نامه امنیتی آمریکا و عراق و وضعیت مجاهدین خلق

یکی از مهم‌ترین محورهای گفتگوهای مالکی و طرف جمهوری اسلامی، بحث پیرامون مفاد توافق نامه آمریکا و عراق بود که نوری المالکی آن را بازگشت حاکمیت عراق نامید و خامنه‌ای به محض دیدار با وی، عراق را از اعتماد به هرگونه وعده آمریکا و پیمان با آن برحذر داشت. عواقب توافق نامه آمریکا و عراق، تعهدات عراق در قبال آن و نقش جدید آمریکا در عراق و امثال آن، از جمله نکاتی بود که بخش دیگری از محور بحث‌ها را تشکیل می‌داد. اما رسانه‌های جمهوری اسلامی در این مورد سکوت کردند، از جزئیات آن هیچ چیز نگفتند و تنها به ذکر نکاتی بسیار کلی و به ذکر بخشی از صحبت‌های خامنه‌ای، اکتفا کردند. و باز در همین رابطه، اگر چه رسماً عنوان نشد که موضوع ادامه حضور اعضای سازمان مجاهدین خلق در عراق و سرنوشت اردوگاه اشرف که حدود ۳۵۰۰ تن از نیروهای مجاهدین در آن بسر می‌برند نیز یکی از مباحث فیما بین بوده است، اما، هم موضع رسمی عراق مبنی بر "تروریست" بودن سازمان

مجاهدین و اخراج آن از عراق که در اظهارات مالکی نخست وزیر و علی الدباج سخنگوی دولت عراق بر آن تأکید شده بود، و هم خواست و موضعگیری پی درپی مقامات رنگارنگ جمهوری اسلامی برای تحویل و یا اخراج مجاهدین از عراق، بر این مسئله گواهی می‌داد که موضوع مجاهدین و اردوگاه اشرف در عراق، یکی از محورهای و مباحث مهم فیما بین خواهد بود.

اردوگاه اشرف، در شمال غربی شهر بعقوبه مرکز استان دیاله عراق و در حدود ۴۰ کیلومتری مرز ایران قرار دارد. حدود شش سال قبل که ارتش امپریالیستی آمریکا و متحدان آن، عراق را به اشغال درآورد، مجاهدین خلق را در عراق خلع سلاح کرد و از آن زمان به بعد، این اردوگاه زیر نظر نیروهای آمریکایی قرار گرفت. حدود چهار ماه پیش یعنی در اواخر تابستان، وزارت دفاع عراق از جایگزینی ارتش عراق به جای نیروهای آمریکایی در اردوگاه اشرف خبر داد. به دنبال آن جمهوری اسلامی نیز که سال‌هاست بر استرداد مجاهدین یا اخراج آن‌ها از عراق اصرار می‌ورزد، بر شدت فشارها و تبلیغات خود در این زمینه افزود. از سوی دیگر، مطابق توافق امنیتی آمریکا و عراق، قرارگاه اشرف و نظارت بر آن از اول ژانویه سال ۲۰۰۹، برعهده ارتش عراق واگذار می‌شد. هم‌دستان عراقی جمهوری اسلامی نیز با وی هم صدا شدند. محسن حکیم، مشاور سیاسی عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق و رئیس ائتلاف یکپارچه عراق، در گفتگو با خبرنگار بین‌المللی خبرگزاری فارس در این زمینه می‌گوید: "با توجه به تصمیم جدی که دولت عراق نسبت به اخراج و طرد گروهک تروریستی منافقین از عراق دارد و نیز با توجه به اینکه از اول ژانویه ۲۰۰۹، امنیت اردوگاه اشرف به دست نیروهای عراقی افتاده و مسئولیت نظارت بر این پادگان، بر اساس توافقات موجود بین عراق و آمریکا، به طرف عراقی واگذار شده، تلاش می‌شود که این گروهک هرچه سریعتر از عراق خارج شوند". مشاور سیاسی عبدالعزیز حکیم رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق، که رابطه نزدیکی با جمهوری اسلامی دارد، ضمن تأکید بر اینکه مجاهدین تا زمان خروج از عراق "حق هیچگونه فعالیت سیاسی، فرهنگی، تبلیغاتی و اجتماعی یا ارتباط‌گیری با مردم عراق را ندارند و هرگونه فعالیت در این زمینه‌ها باعث پی‌گرد عناصر این گروهک خواهد شد"، به مجاهدین توصیه می‌کند که "با توجه به عفری که از سوی دولت ایران در این رابطه وجود دارد، برگردند (به ایران) و یا اینکه به کشور ثالثی بروند".

نوری المالکی نخست وزیر عراق و علی الدباج سخنگوی دولت عراق نیز همان‌طور که پیش از

توافق نامه امنیتی آمریکا و عراق و سفر چند منظوره نوری المالکی به تهران

این به آن اشاره شد، سازمان مجاهدین خلق را یک حزب تروریستی خوانده و بر اخراج مجاهدین از عراق، تأکید داشتند. نام بردگان نیز به شیوه سران مرتجع مجلس اعلاى اسلامی به این مسأله اشاره کردند که جمهوری اسلامی به مجاهدین "عفو" داده است و آنان می‌توانند از این "عفو" استفاده کنند و به ایران برگردند!

با وجود تمام این فشارها، نیروهای سازمان مجاهدین در برابر این تلاش‌ها و ترندها، دست به اعتراض و مقاومت زدند و با راه اندازی یک سلسله اعتراضات، تظاهرات و تحصن در کشورهای مختلف، از جمله تحصن در برابر کاخ سفید واشنگتن در آمریکا، خواستار آن شدند که اردوگاه اشرف بماند و زیر نظر نیروهای آمریکائی قرار بگیرد. سرانجام سفارت آمریکا در بغداد، با بیانیه‌ای که در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸ صادر نمود، اعلام کرد که مجاهدین در قرارگاه اشرف باقی خواهند ماند!

بدین ترتیب معضل اردوگاه اشرف و سازمان مجاهدین در عراق، عجالتاً نه برطبق تصمیمات و موضع‌گیریهای رسمی مقامات دولتی عراق و مفاد توافق نامه امنیتی آمریکا و عراق در این رابطه، بلکه مطابق تصمیم آمریکا فیصله یافت. موضوعی که به سهم خود، هم درجه اعتبار قراردادهای کاغذی و مکتوب را نشان می‌دهد، هم پوشالی بودن دولت دست نشانده آمریکا در عراق و توخالی بودن "بازگشت حاکمیت عراق" را ثابت می‌کند. لازم نیست مضمون توافق نامه امنیتی آمریکا و عراق و هر ۳۰ ماده آن را یک به یک مورد بررسی قرارداد تا به اسارت بار بودن این توافق نامه و همه‌کاره بودن آمریکا و هیچ‌کاره بودن عراق پی برد. همین یک مورد نشان می‌دهد که دولت عراق چکاره است و قدرت واقعی در کشور عراق، در دست کیست! و چه کسی تعیین می‌کند که آمریکا از خاک عراق چگونه و به چه مقصودی استفاده بکند و فرضاً برای حمله به سایر کشورها از آن استفاده بکند یا نه!

در این‌جا لازم است به این نکته اشاره شود که این اولین بار نیست که داستان "عفو" نیروهای مجاهدین مطرح می‌شود. نخستین بار جلال طالبانی، زمانی که هنوز ریاست "شورای حکومتی عراق" را در سال ۸۲ برعهده داشت به ایران سفر کرد و "عفو" اعضا، به استثنای رهبران سازمان مجاهدین را مطرح کرد. از آن تاریخ تا کنون، مقامات عراقی، گاه و بیگاه این موضوع را عنوان کرده‌اند و در هیچ مقطعی، از تلاش و بند و بست با جمهوری اسلامی به منظور استرداد مجاهدین و اجرای یک توطئه جنایتکارانه غفلت نکرده‌اند. در این مورد بار دیگر باید تصریح کرد که تحویل نیروهای مجاهدین به جمهوری اسلامی، تحت هر عنوان و بهانه‌ای حنازیر پوشش "عفو" یا "عفو عمومی"

که طالبانی وعده آن را داد و مالکی و دیگر سران دولت عراق، آن را تأمین شده تلقی می‌کنند، یک اقدام ضد انسانی و جنایتکارانه است که باید محکوم شود. جمهوری اسلامی خواستار اخراج مجاهدین از عراق و تحویل آن‌ها به ایران بوده است و از این خواست، دست برنخواهد داشت. دولت عراق نیز به تناسب نزدیکی‌ها و گسترش مناسباتش با جمهوری اسلامی، مجاهدین را کم‌تر یا بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد و امپریالیسم آمریکا نیز استفاده از کارت مجاهدین را در یک شرایط ویژه، هنوز و بطور کلی و برای همیشه از دستور کار خود خارج نساخته است و بسته به شرایط، برخورد آمریکا با سازمان مجاهدین نیز می‌تواند متفاوت باشد. اگر چه توطئه تحویل مجاهدین به جمهوری اسلامی، تا کنون عملی نشده است و مجاهدین این بار، با توسل به ارتجاع امپریالیستی و خلع سلاح کنندگان خویش، عجالتاً از توطئه مرتجعین عراقی و ایرانی به سلامت جستند، اما در هر حال بند و بست مرتجعین از هر قماش، بر سر جان و زندگی مجاهدین و استرداد آن‌ها به جمهوری اسلامی، هنوز منتفی نشده است. بنابراین، صرف نظر از ماهیت و عملکرد سازمان مجاهدین و به رغم هرگونه اختلاف نظر و موضعی که نسبت به این سازمان داشته باشیم، نباید اجازه دهیم، مرتجعین، این توطئه ضد انسانی را عملی سازند. باید این امکان، بدون استثنا برای تمام نیروهای سازمان مجاهدین خلق فراهم شود که بطور آزادانه و مستقلانه در مورد آینده خودشان تصمیم بگیرند و یا به هر کشوری که می‌خواهند منتقل شوند.

*امنیت و ثبات در عراق

ادعای نوری المالکی نخست وزیر عراق پیرامون ثبات و امنیت عراق و پایان جنگ و کشتار و امثال آن نیز، ادعائی کاملاً پوچ و توخالی و خاک پاشیدن در چشم مردمی‌ست که هر روز دارند قربانی می‌شوند و قربانی می‌دهند. نوری المالکی در حالی ادعای امنیت و ثبات می‌کند که در ظرف همین چند روز اخیر، در اثر بمب گذاری‌ها، عملیات انتحاری و یا تیراندازی نیروهای آمریکائی به سوی مردم، ده‌ها تن کشته و ده‌ها تن دیگر زخمی شده‌اند. روز ۱۷ دی در اثر تیراندازی سربازان آمریکائی به سوی یک خودرو غیر نظامی، یک تن کشته و شماری زخمی شدند. زن ۲۵ ساله‌ای که در یک ایستگاه تلویزیون محلی کار می‌کرد و به اخطار سربازان آمریکائی توجهی نکرده بود، توسط این نیروها به رگبار بسته می‌شود. سخنگوی ایستگاه تلویزیونی مربوطه، بعداً اعلام کرد که این زن، به دلیل ناشناختی اساساً نمی‌توانسته است نسبت به اخطار سربازان آمریکائی واکنش نشان دهد.

عملیات انتحاری روز ۱۵ دی یک زن در شهر کاظمین، بیش از ۳۵ کشته و متجاوز از ۶۰ زخمی برجای گذاشت. در اثر انفجار یک تاکسی در ۲۷ دسامبر، در همین شهر، ده‌ها تن کشته و ده‌ها تن دیگر زخمی شدند. در وجود امنیت و ثبات و پایان جنگ و کشتار مورد ادعای نخست وزیر عراق، همین بس که گفته شود رژیم دست نشانده عراق که مروج خرافات و برگزاری مراسم مذهبی مانند عاشورا و قمه‌زنی شده است، برای حفظ امنیت آن، بیش از ۲۰ هزار نیرو بسیج کرد. فرمانده پلیس شهر کربلا می‌گوید، بیش از ۲۰ هزار نیروی امنیتی در اماکن ورودی و مرکز شهر حضور دارند که ۹۵۰ تن از آن‌ها زن هستند و مراقب اوضاع اند. وی می‌گوید؛ علاوه بر آن، برای ممانعت از ورود عناصر مسلح به داخل شهر، پشتیبانی هوایی و دریائی نیز خواهد بود و در عین حال بیش از ۴۰۰ تک تیرانداز نیز روی بام‌های منازل شهر کربلا در اطراف حرم مستقر می‌شوند! یک آمریکائی که فرماندهی نیروهای انتلاف در منطقه شیعه نشین از جمله در کربلا را برعهده دارد می‌گوید، سربازان در جریان مراسم عاشورا، مراقب بمب گذاران انتحاری زن هستند. وی اضافه می‌کند که در سال گذشته، ۳۹ بمب گذار انتحاری با شرکت زنان صورت گرفته است.

همین رویدادها و نقل قول‌ها کافیهست تا وضعیت امنیت و ثبات در عراق مشخص شود. نوری المالکی می‌گوید عراق اکنون یک ارتش حرفه‌ای و آموزش دیده دارد که می‌تواند امنیت و ثبات را در عراق تأمین کند، اما او نمی‌گوید این ارتش، زیر دست مستشاران آمریکائی تربیت شده‌اند و باید همان ثبات و امنیت مورد نظر آمریکا را مستقر سازند که آمریکا حدود شش سال است از طریق کشتار و سرکوب مردم عراق و ایجاد فلوچه‌ها و ابوغریب‌ها، سرگرم استقرار آن است. مادام که اشغال‌گران، کشور عراق را ترک نکرده‌اند و مادام که مردم زحمتکش عراق از شر حکومت دست نشانده آمریکا رها نیافته و سرنوشت خود را به دست نگرفته باشند، عراق، روی ثبات و امنیت، به خود نخواهد دید.

نشریه کار

ارگان

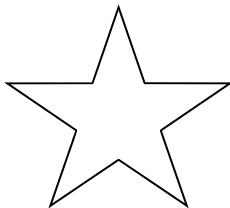
سازمان فدائیان (اقلیت)

را بخوانید

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

افغانستان در هم شکسته از امپریالیسم و ارتجاع

نقطه ضعف ناتو نیست. این پیمان نظامی با خاتمه جنگ سرد به قدرت یکه تاز و بی رقیبی در اروپا بدل شد. اما بعد از آغاز جنگ علیه تروریسم بود که دولت آمریکا به فکر کشاندن پای ناتو به کانون های بحران خاورمیانه افتاد. در گرماگرم حمله ۱۱ سپتامبر آمریکا توانست شورای امنیت سازمان ملل متحد را با خود همراه ساخته و مجوز ورود ناتو به جنگ افغانستان را به دست آورد. حضور در خارج از مرزهای اروپا برای مصاف با مرتجعین اسلام گرای وابسته به طالبان، چالش بزرگی برای ناتو و فرماندهان آن در این عرصه بود. گذشته از ضعف های برشمرده، فرماندهی مشترک ناتو، بر خلاف نام خود، چندان هم "مشترک" نیست. اختلاف میان برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا و متحدین اروپایی آن در فرماندهی ناتو، بدون شک تنها به عرصه های نظامی محدود نشده و اهداف دراز مدت این کشور ها در افغانستان را هم در بر می گیرد. در حالی که یک سو، صرفا به اتکاء قوای نظامی، خواهان تعیین تکلیف قطعی با طالبان است، سوی دیگر به نام "واقع بینی" خواهان حضور طالبان در حیات سیاسی افغانستان است. همین اختلاف بر سر نقش و وزن مرتجعین طالبان در حیات سیاسی افغانستان یکی از دلایل تماس های غیر رسمی فرماندهان ناتو با سران این گروه است. امری که افشایگر چهره فریب کار دولت های غرب و ادعاهای دروغین آنها مبنی بر مبارزه برای برقراری "دموکراسی" است. مردم زجر دیده افغانستان طعم تلخ این "دموکراسی" را که چیز دیگری جز ارتجاع سیاسی نیست، تجربه کرده اند. پس از هفت سال جنگ و کشتار و خونریزی اوضاع اکنون این چنین است. ارتجاع اسلامی از یکسو و ارتجاع امپریالیستی از سوی دیگر. افغانستان، ویران از سه دهه جنگ داخلی، حاکمیت قرون وسطائی مرتجعین طالبان و بالاخره اشغال امپریالیستی، باید شاهد مضحکه انتخابات دیگری باشد. بار دیگر توده های مردم پای صندوق های رای می روند تا عامل سرسپرده دیگری از جیره خواران امپریالیسم را برای سرکوب و لگد مال کردن ابتدائی ترین حقوق انسانی خود انتخاب کنند. از هم اکنون نتیجه این انتخابات روشن است. قدرت های بزرگ غربی، و در راس آنها آمریکا، به هر قیمتی شده باز هم یکی دیگر از جیره خواران خود را بر اریکه قدرت خواهد نشاند تا خللی در پیشبرد سیاست های جنون آمیز قدرت های بزرگ جهان در آسیای مرکزی رخ ندهد. به رغم این اوضاع، تنها عاملی که می تواند تلاش های امپریالیستها و مرتجعان طالبان را نقش بر آب ساخته و آینده ای بهتر و روشن برای افغانستان رقم زند، مبارزات متحد و یکپارچه توده های مردم علیه هر دو ارتجاع می باشد.



قدرت سیاسی را به چنگ آورد، چه چیز دیگری جز تامین منافع اربابان خود می توانست باشد؟ اقتصاد فلج و یکسر ورشکسته این کشور موجب شده که سیل کمک های مالی کشورهای غربی در اعماق ژرف هزارتوی ماشین بوروکراتیک دولت و جنگ قدرت میان رهبران محلی برای کسب سهم بیشتری از این خوان یغما، ناپدید شده و سهم توده های مردم بازم گرسنگی، فقر و تنگدستی حیرت آور باشد.

در عرصه امنیتی و نظامی نیز وضع بهتر از این نیست. شاید در نگاه اول تصور شود که هفت سال پس از پیروزی برق آسای سربازان آمریکائی و درهم شکستن ماشین نظامی حکومت مرتجعین طالبان در گوشه و کنار افغانستان و با وجود حضور بیش از ۷۰ هزار نفر سرباز ارتش های غربی و بیش از ۸۰ هزار نفر سرباز ارتش ملی افغانستان و هزاران مامور پلیس و عوامل اطلاعاتی و امنیتی، اوضاع این کشور، لااقل به لحاظ نظامی و امنیتی، آرام و به گونه ای مطلوب کشورهای بزرگ غربی باشد. اما اخبار گزارش شده در ماههای اخیر تصویر دیگری را به نمایش می گذارد. بنا به گفته این اخبار، کنترل بیش از ۷۰ درصد خاک افغانستان، لااقل در ساعات شب، به دست نیروهای شبه نظامی طالبان است. تنها حدود ۲۰ کیلومتر از شهر کابل، پایتخت افغانستان، باید دور شد تا به اولین پست بازرسی طالبان رسید. شهر قندهار که هفت سال پیش، نماد پیروزی غرب و شکست طالبان بود، اکنون دوباره به دست نیروهای طالبان افتاده است. عملیات انتحاری تا مرکز شهر کابل و به چند قدمی حامد کرزای رسیده است. عملیات ایدائی شبه نظامیان طالبان به مراکز نظامی ناتو به آن سوی مرز و به شهر پیشاور پاکستان نیز رسیده است. در هفته های پایانی سال گذشته میلادی، طی چند عملیات، نیروهای طالبان نزدیک به ۳۰۰ خودروی نظامی و مقدار قابل توجهی ساز و برگ جنگی و تدارکاتی ناتو را به آتش کشیدند. در روزهای اخیر بیش از ۱۰ هزار نفر با شرکت در تظاهراتی در شهر پیشاور پاکستان خواهان قطع فوری کمک های دولت این کشور در زمینه حمل و نقل تجهیزات نظامی و تدارکاتی به سربازان ناتو در افغانستان شدند. روز شنبه گذشته نیز یک پایگاه نظامی در منطقه مرز افغانستان و پاکستان هدف حمله بیش از ۶۰۰ نفر از شبه نظامیان طالبان قرار گرفت. و بالاخره به گفته بلند پایه ترین فرماندهان نظامی ناتو، انتظار پیروزی بر طالبان و درهم شکستن قطعی نیروی نظامی آن بیش از حد خوشبینانه است. یکی از مشکلات فرماندهی مشترک ناتو از همان آغاز، کمبود نیروی نظامی بوده است. افغانستان تنها کشوری نیست که یکرشته از کشورهای جهان سربازان خود را، تحت امر ناتو، به آن گسیل داشته اند. در عراق نیز، ارتش های دولت های غربی، بویژه آمریکا، به بهانه مبارزه با تروریسم مستقیما درگیر جنگی خونین با جریانات اسلام گرا هستند. اما این تنها

آتلانتیک شمالی - ناتو - قرار گرفت. قدرت های بزرگ جهان، در راس آنها آمریکا، که در فکر لشکرکشی به نقاط دیگری در خاورمیانه بودند، با طیب خاطر موافقت خود با این تصمیم را اعلام نمودند و به این ترتیب ناتو، فرماندهی "نیروی کمکی امنیت ملی" - ایساف - ، که متشکل از سربازان کشورهای عضو این پیمان بود، را به عهده گرفت. در ادامه نشست "جرگه بزرگ" یا مجلس مشورتی برگزار شد و حامد کرزای را به عنوان رئیس موقت دولت افغانستان انتخاب نمود. دو سال بعد هم نوبت به تصویب قانون اساسی جدید رسید و طی انتخابات ریاست جمهوری، که متعاقب آن برگزار گردید، باز هم حامد کرزائی بود که نامش از درون صندوق های رای بیرون آمد و به این مقام انتخاب شد. آخرین حلقه در زنجیره این دگرگونی های سیاسی برگزاری انتخابات مجلس قانونگذار افغانستان در سال ۲۰۰۵ بود. اکنون نیز، بر مبنای همین قانون، چند ماهی بیشتر از عمر دولت کنونی باقی نمانده و در پائیز آینده، دوباره انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد. افغانستان ویران از سه دهه جنگ داخلی، حاکمیت قرون وسطائی مرتجعین طالبان و بالاخره اشغال نظامی از سوی امپریالیستها، بار دیگر باید شاهد مضحکه انتخاباتی دیگر برای تعیین سرنوشت مردم ستمدیده و زجر کشیده خود باشد.

دولت فعلی در شرایطی به پایان حاکمیت خود نزدیک می شود که به رغم کمک های اقتصادی کشورهای بزرگ جهان، فقر و فلاکت بی داد می کند، میلیونها نفر بیکاراند و ارتشاء و فساد مالی از صدر تا ذیل ماشین دولتی را در بر گرفته و هیچ خبری از "بازسازی کشور" نیست. توده های زجر کشیده و ستمدیده مردم که تنها نظاره گردگرونی های پر شتاب سیاسی و تبلیغات پر سر و صدای دولت های غربی و پس مانده های مرتجعین مخالف طالبان بودند، تصور می کردند که این تغییرات می تواند شرایط مشقت بار زندگی آنها را بهتر سازد. اما چرا به رغم حمایت همه جانبه بزرگترین و ثروتمند ترین قدرت های دنیای سرمایه داری هنوز بهبودی، ولو اندک، در زندگی مشقت بار مردم ایجاد نشده است؟ مشکل چیست و مانع در کجاست؟

نگاهی به ترکیب نیروهایی که به "نشست برن" دعوت شدند تا سرنوشت سیاسی افغانستان را رقم زنند، خود گویای تمام واقعیت است. به راستی از مجلس قانونگذاری که سرنوشت توده های ستمدیده مردم را به دست داشته و نمایندگان آن مشتی جنایتکار جنگی، مرتجع اسلام گرا و روسای طوایف باقی مانده از دوران سپاه فئودالیسم هستند، چه نتیجه دیگری جز فاجعه باید انتظار داشت؟ به همین ترتیب، دولت برآمده از دل این مجلس نیز قرار می نبود که کوچکترین گامی در راستای بهبود شرایط فلاکت بار زندگی میلیونها نفر مردم فقرزده این کشور بردارد. تنها وظیفه این دولت، که با کمک مستقیم امپریالیستها

تشدید اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، به بهانه یورش اسرائیل به مردم غزه

علاوه بر مجموعه دلایل ذکر شده، حمله نظامی وحشیانه ارتش اشغالگر اسرائیل به مردم بی دفاع غزه نیز، مزید بر علت شد تا جمهوری اسلامی به بهانه ی دفاع از مردم فلسطین، سیاست بگیرد و بوند خود را در ابعادی وسیعتر و با شدت هرچه بیشتر در جامعه اعمال کند.

راه اندازی گروه های مزدور و شبه نظامی بسیجی در خیابان ها و اماکن عمومی، حمله به دفاتر و سفارت خانه های انگلیس و تعدادی از کشورهای عربی، احضار کارگران نیشکر هفت تپه، دستگیری مددی، نایب رئیس سندیکای شرکت واحد، احضار و دستگیری دانشجویان دانشگاه شیراز، از سرگیری دوباره سنگسار و گسترش اقدام در شهرهای مختلف کشور، بستن دفتر "کانون مدافعان حقوق بشر" و به دنبال آن یورش مزدوران بسیجی به منزل شیرین عبادی مسئول این کانون، بستن روزنامه ی دولتی کارگزاران، به بهانه درج اطلاعاتی ی دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، که در آن از حماس به عنوان یک گروه تروریستی نام برده شده بود و ده ها مورد دیگر، نمونه هایی از اقدامات لجام گسیخته رژیم هستند، که تنها در طی دو هفته اخیر صورت گرفته است. به یک معنا باید گفت، آنچه که در هفته های اخیر در جامعه رخ داده است، بی شبهات به اقداماتی که مردم ایران نمونه هایش را قبلا در شرایط جنگی تجربه کرده اند، نیست. در واقع اقدامات سرکوبگرانه ای را که رژیم در سال های یورش خود به مردم کردستان و نیز در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق به سازمان های سیاسی، توده ها ی مردم و نیروهای فعال اجتماعی تحمیل کرده بود، این روزها، در ابعادی کوچکتر بر کارگران، فعالین نیروهای اجتماعی و توده های زحمتکش جامعه تحمیل کرده است.

اگر تا دیروز، جمهوری اسلامی برای گسترش نفوذ ارتجاعی و پان اسلامی خود، در پشت نیروهای واپسگرای منطقه، از جمله حماس و حزب الله لبنان سنگر می گرفت، هم اکنون، با شروع حمله اسرائیل به حماس، که عملا منجر به کشتار زنان و کودکان بی دفاع فلسطینی شده است، با ایجاد شرایط جنگی اعلام نشده در ایران، آشکارا نشان داده است که گویا ارتش و نیروهای جمهوری اسلامی، درگیر جنگ با اسرائیل هستند. جمهوری اسلامی با گسترش اقدامات سرکوبگرانه ی خود، با دستگیری و بازداشت فعالین گروه های اجتماعی نشان داد، نه فقط نیروهای حماس را به عنوان بخشی از رژیم و ارتش خود به حساب می آورد، بلکه با اعلام وضعیت اضطراری در جامعه، بر این واقعیت صحنه گذاشت که در چه وضعیت خطیری قرار گرفته است.

در دو هفته اخیر، تمام مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی، از خامنه ای گرفته تا رفسنجانی، از محسن رضائی گرفته تا لاریجانی و دیگر نمایندگان مجلس ارتجاع، از فرماندهان سپاه گرفته تا احمدی نژاد و وزرای دولت، همه دست در دست هم داده اند تا از قبل یورش

وحشیانه ارتش اسرائیل به مردم بی دفاع غزه، بتوانند، سیاست رعب و وحشت را در ابعادی وسیعتر در کشور اعمال کنند. تلاش رژیم برای پیشبرد چنین سیاستی، علاوه بر موج سواری و سنگر گرفتن پشت "بحران منطقه ای"، در عمل پنهان کردن وضعیت بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی، از چشم کارگران و توده های مردم است.

وقتی لاریجانی، رئیس مجلس-که این روزها خود به تنهایی در نقش یک "ولی فقیه" کوچکتر در مجلس حکومت می کند- به بهانه وضعیت اضطراری و وجود بحران در منطقه، استیضاح اسکندری، وزیر کشاورزی دولت احمدی نژاد را از دور خارج می کند، وقتی حتا روزنامه "کارگزاران"، وابسته به طیف رفسنجانی، نه به دلیل "توهین" به مقامات رژیم و یا "برهم زدن امنیت کشور"، بلکه صرفا به دلیل نوشتن یک جمله علیه حماس، توقیف می گردد، و وقتی رژیم، دیگر حتا حاضر نیست قانون گویا نذب "کانون مدافعان حقوق بشر" و بنیان گزارش شیرین عبادی را تحمل کند، می توان به روشنی نگرانی و اعلام شرایط جنگی و "وضعیت اضطراری" حاکم بر جمهوری اسلامی را دریافت. اما نه آنگونه که رژیم وانمود می کند. نه آنگونه که می خواهد با سنگر گرفتن پشت "بحران منطقه ای"، به توده ها بقبولاند که مثلا همه این بگیر و ببندها و اقدامات سرکوبگرانه، صرفا در جهت حمایت از مردم فلسطین و نوار غزه صورت گرفته است. اگر چنین بود، نیروهای امنیتی رژیم هرگز به تظاهرات صلح طلبانه ی "مادران صلح"، که به دفاع از زنان، کودکان و مردم غزه در مقابل سفارت فلسطین در تهران اجتماع کرده بودند، حمله نمی کردند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار نمی دادند.

رژیمی که به مدت سی سال، توده های مردم ایران را، سرکوب کرده است، زنان را از ابتدائی ترین حقوق انسانی شان محروم کرده است، هزاران تن از مبارزین و فعالین سیاسی کشور را اعدام و ده ها هزار نفر دیگر را زندانی، شکنجه و بی خانمان کرده است، هرگز نمی تواند مدعی دفاع از زنان، کودکان و مردم سرزمین های دیگر باشد. نگرانی رژیم نه از برای مردم فلسطین، بلکه دقیقا به خاطر موجودیت خود است. به خاطر بحران های عدیده ای است که با آن درگیر است، به خاطر وضعیت نابسامانی است که هم اکنون سرنوشت رژیم را به چالش گرفته است.

وقتی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران دو روز قبل از حمله ی هواپیماهای اسرائیل به حماس و مردم غزه، دانشجویان بسیجی را به اشغال تعدادی از سفارت خانه ها، تشویق و در عین حال حمایت سپاه پاسداران را نیز به آنان ابلاغ کرد، واضح بود که جمهوری اسلامی به عنوان یک طرف این جنگ، به خوبی می دانست چه اتفاقی در شرف وقوع است. لذا پیش از شروع جنگ، همزمان با موشک پراکنی حماس به خاک اسرائیل، پیش از آنکه اسرائیل

به مواضع حماس و مردم غزه حمله کند، سران رژیم خود را برای اقدامات تبلیغی بعد از حمله اسرائیل به نوار غزه، آماده و در عین حال، گسترش اقدامات سرکوبگرانه ی خود را نیز در دستور کار قرار داده بودند.

اما، به رغم همه بحران سازی ها و ترفندهایی که رژیم در پیش گرفته است، وضعیت اضطراری حاکم بر جمهوری اسلامی، واقعیتی مسلم و غیر قابل انکار است. پیشبرد سیاست لجام گسیخته سرکوب و ایجاد جو پلیسی-امنیتی در جامعه، تنها نشانگر تشدید وضعیت بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی است.

جامعه ی ایران شدیداً در التهاب است. مطالبات کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و دیگر گروه های اجتماعی، بیش از سه دهه است که نه تنها هیچ پاسخی نگرفته، بلکه سال از پی سال، روی هم تل انبار نیز شده اند. افزایش شدید فقر، عدم امنیت در جامعه، گسترش اعتیاد، دزدی، فحشا، افزایش درصد بیکاری، پائین آمدن قدرت خرید توده ی مردم، تلاش دولت برای متوقف ساختن افزایش حداقل دستمزد کارگران، کاهش شدید درآمد ارزی رژیم و به دنبال آن، چند برابر شدن قیمت مصرفی فرآورده های نفتی در سال آینده و باج خواهی دولت از مردم برای تامین درآمد بودجه سال آینده، تحت پوشش "طرح بزرگ تحول اقتصادی" و "هدفمند کردن رایانه ها"، به اضافه ناکامی آشکار رژیم، در کاهش دادن به بحران های داخلی و بین المللی خود، مجموعاً زمینه های بروز ناآرامی های اجتماعی و خیزش های توده ای را بیش از هر زمان دیگر در جامعه فراهم ساخته است.

در واقع همه نگرانی سران رژیم، و سنگر گرفتن آنها در پشت "شرایط منطقه ای"، ناشی از همین وضعیت بحرانی حاکم بر رژیم و وحشت آن، از بروز خیزش توده های جان به لب رسیده است.

برای رژیمی همچون جمهوری اسلامی، که بنیان های حکومتش بر سرکوب مردم ایران و بحران سازی های خارجی گذاشته است، برای رژیمی که در کشتار، سرکوب، شکنجه و پایمال کردن حقوق مسلم توده های مردم ایران، به همان اندازه اسرائیل جنایتکار است، چه چیزی بهتر از این که با تمسک به شرایط منطقه، سیاست سرکوبگری و بگیر و ببند خود را به بالاترین حد ممکن برساند. و برای رسیدن به چنین هدفی، چه راهی بهتر از این، که نیروهایی همانند حماس و حزب الله لبنان را به بحران سازی در منطقه تحریک کند تا همزمان، نه تنها خود را مدافع مردم فلسطین جا بزند، بلکه تحت لوای بحران منطقه ای، کارگران و توده های مردم ایران را نیز به شدیدترین نحو ممکن سرکوب نماید.

همه واقعیت های موجود، نشان می دهد که جمهوری اسلامی خود را برای روبرو شدن با خیزش توده های خشمگین و مردم جان به لب رسیده آماده می کند. در جبهه مقابل رژیم نیز، کارگران و توده های میلیونی جامعه قرار دارند، که راهی جز پیشروی به سوی یک انقلاب اجتماعی برایشان باقی نمانده است.

سرکوب، ابزار همیشگی رژیم های دیکتاتور و

مصاف کارگران و دولت سرمایه داران بر سر دستمزد

آن‌ها بیش از ۲۱۹۶۰۰ تومان، مثلاً ۲۲۰ هزار تومان است، به مراتب بیش‌تر بوده است. چون در حالی که تنها ۵ درصد بر دستمزد و حقوق رسمی آن‌ها افزوده شده است، ۲۵ درصد از قدرت خود را از دست داده‌اند. یعنی دستمزد واقعی این کارگران نه فقط افزایشی نداشته بلکه ۲۵ درصد کاهش یافته است. این وضعیت مختص سال جاری نیست، بلکه اوضاع در سال‌های گذشته نیز با نسبت‌های دیگر بر همین منوال بوده است. از همین روست که امروز، حداقل دستمزد، کمتر از یک سوم آن رقمی است که خطر فقر را در ایران تشکیل می‌دهد. این نه فقط به آن معناست که سرمایه‌داران، نیروی کار کارگر را به کمتر از یک سوم ارزش واقعی آن می‌خرند، چرا که ارزش نیروی کار، به حسب ارزش آن وسایل معیشتی تعیین می‌گردد که برای تولید و تجدید تولید نیروی کار ضروریست، بلکه نیروی از دست رفته کارگر نیز جبران نمی‌شود و کارگران با تباهی جسمی و روحی ناشی از فقر و گرسنگی مداوم رو به رو هستند. مقایسه حداقل دستمزد در ایران با بسیاری از کشورهای جهان نیز نشان‌دهنده وضعیت معیشتی فوق‌العاده وخیم کارگران در ایران است. در حالی که هم اکنون بهای کالاها و کلاً وسایل معیشت در ایران، حدوداً در همان حدی است که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داریست و لایحه موسوم به هدفمند کردن یارانه‌ها نیز حتی تفاوت محدودی را که وجود دارد، از میان برخواهد داشت، حداقل دستمزد یک کارگر در کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری، حدوداً معادل ۱۵۰۰ دلار است، اما این حداقل دستمزد برای کارگران ایران، در شکل رسمی و اسمی آن ۲۲۰ دلار می‌باشد. دو ماه پیش که خبرگزاری‌ها و سایت‌های وابسته به رژیم، خلاصه‌ای از گزارشات سازمان بین‌المللی کار را در مورد حداقل دستمزد ماهانه کارگران بخش خصوصی انتشار دادند، این حداقل در بخش خصوصی اقتصاد ایران ۱۲۰ دلار اعلام شد. بر طبق همین گزارش، حداقل دستمزد کارگران بخش خصوصی در کویت ۷۷۱ دلار و برای کارگران مهاجر ۳۰۶ دلار، در بحرین ۳۹۸ دلار، عمان ۳۱۲ دلار، مراکش ۲۲۳ دلار است. بنابراین، حداقل دستمزد کارگران در ایران به جز مواردی محدود، از همه کشورهای منطقه پایین‌تر است. پس روشن است که چرا در ایران متجاوز از سه چهارم جمعیت کشور زیر خط فقر قرار گرفته‌اند. تحت چنین شرایطی که حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، یک افزایش ۴۸۰ تومانی به حداقل دستمزد می‌تواند کارگران را در مرز خط فقر قرار دهد، سران مرتجع رژیم در تلاش‌اند که در کل، هر گونه افزایش دستمزد و حقوق را به همراه مواد قانونی آن ملغا اعلام کنند. لایحه به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها که هم اکنون در کمیسیون‌های مجلس ارتجاع در حال بررسی است و قرار است تا دو هفته دیگر به تصویب نهایی برسد، در ماده ۱۳ می‌گوید:

"الزام افزایش حقوق کارکنان دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۱۵۰ قانون چهارم توسعه، و مواد ۶۴ و تبصره آن و ماده ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۴۱ قانون کار از زمان اجرای این قانون موقوف‌الاجرا خواهد شد و تمام قوانین مغایر با این قانون از زمان ابلاغ لغو می‌شود."

ماده ۴۱ قانون کار که دولت خواهان لغو آن شده است، شورای عالی کار را موظف می‌سازد که میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید.

۱ - حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود.
۲ - حداقل مزد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده را تأمین نماید.

در تبصره این ماده نیز آمده است که کارفرمایان موظفند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کم‌تر از حداقل مزد تعیین شده پرداخت ننمایند.

گر چه رژیم جمهوری اسلامی به همین قانونی که خود وضع کرده، در اجرا به آن پای‌بند نبوده و دیدیم که عدم افزایش دستمزد کارگران لاقبل متناسب با افزایش نرخ تورم، مدام قدرت خرید کارگران و سطح زندگی آن‌ها را تنزل داده و بسیاری از کارفرمایان حتی حداقل دستمزد رسماً تصویب شده سالانه را به کارگران نپرداخته‌اند، با این همه، کارگران بر اساس همین ماده قانون کار می‌توانستند ادعای قانونی برای افزایش دستمزد داشته باشند و دولت نیز ولو محدود، همه ساله موظف به افزایش دستمزد کارگران بود. اکنون احمدی نژاد به نمایندگی از کل طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران می‌خواهد همین حق را نیز از کارگران بگیرد و جیب گشاد سرمایه‌داران را پرتر کند. علاوه بر این، بر طبق مواد دیگری که لغو آن‌ها نیز خواسته شده است، معلمان، پرستاران و دیگر گروه‌های زحمتکشی که کارمند دولت‌اند، اما کار مفید اجتماعی معینی انجام می‌دهند، نیز از افزایش حقوق محروم می‌شوند.

اما توجیه دولت برای این اقدام ارتجاعي در شرایطی که میلیون‌ها کارگر در پایین‌ترین سطوح خط فقرم قرار دارند و حتی افزایش ۴۸۰ هزار تومان به حداقل دستمزد نیز به زحمت می‌تواند آن‌ها را از فقر مطلق نجات دهد چیست؟ دولت ادعا می‌کند که می‌خواهد به ۶۰ الی ۷۰ درصد جمعیت کشور، هر ماه مبلغی پول نقد بپردازد. اما چرا رژیمی که در تمام دوران حیات ننگین‌اش جز تشدید فقر و بدبختی شمری برای توده‌های کارگر و زحمتکش نداشته است، اکنون می‌خواهد پول نقد به این توده زحمتکش و فقیر بپردازد؟ پاسخ این است که این جز یک ادعای پوشالی چیز دیگری نیست. دولت می‌خواهد بهای کالاها و انحصاری خود را به چند برابر افزایش دهد. می‌خواهد مبلغی معادل ۳۰ هزار میلیارد تومان از مردم بگیرد. دست سرمایه‌داران را در

افزایش مجدد بهای کالاها، کاملاً با ز کند. یعنی در واقعیت می‌خواهد مبلغی پول نقد، رسماً به مردم بدهد و دو، سه برابر آن را پس بگیرد. با این وجود ادعا می‌کند که پرداخت پول نقد، بیش از میزان تورم خواهد بود و لذا آن قدر به درآمد توده کارگر و زحمتکش اضافه خواهد شد که دیگر نیازی به افزایش دستمزد نیست. این ادعا را بررسی کنیم.

پول نقدی که قرار است به دهک‌های ۷ گانه تعلق گیرد، چه مقدار خواهد بود؟ عجلاناً معلوم نیست. می‌توان فرض را از ۱۰ هزار تا ۳۰ و حتی ۴۰ هزار تومان قرار دارد. بستگی دارد به اوضاع و شرایط و درآمدهای دولت، به ویژه از نفت. اما فعلاً مسکوت مانده است. چند ماه یا چند سال پرداخت خواهد شد؟ این هم هنوز معلوم نیست. اما در لایحه دولت، یک چیز کاملاً معلوم و روشن است. با ذکر آمار و ارقام آمده است که بهای بنزین، نفت، گازوئیل، گاز، برق، آب، خدمات اساسی و همگانی به چند برابر افزایش خواهد یافت. وقتی که بهای این کالاها و خدمات، به دو، سه برابر و حتی بیش‌تر افزایش یابد، روشن است که سرمایه‌داران فوراً این افزایش بها را بر هزینه تولید می‌افزایند و زنجیروار بهای عموم کالاها و خدمات افزایش خواهد یافت. لذا توده‌های زحمتکش مردم، هم باید با گرانی و افزایش بهای کالاها و خدمات انحصاری دولتی رو به رو باشند و هم با افزایش بهای تمام کالاها و خدمات در سراسر کشور. حالا اگر لایحه دولت، کما بیش با همان شرایطی که در آن تعیین شده است، به تصویب برسد، نرخ تورم سال آینده چقدر خواهد بود؟ کم‌ترین آن تخمین بانک مرکزی و مرکز پژوهش‌های مجلس است با رقمی بین ۴۰ تا ۶۰ درصد. برخی اقتصاددانان‌های رژیم حتی پیش‌بینی کرده‌اند که ممکن است نرخ تورم به ۱۰۰ درصد هم برسد. معهدا فرض کنیم که در بهترین حالت، نرخ تورم به ۵۰ درصد محدود شود. این بدان معناست که دستمزد و حقوق کارگران در مقایسه با سال جاری نصف خواهد شد و مثلاً کارگری که اکنون در هر ماه دستمزدی معادل ۴۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند، باید مبلغ ۲۰۰ هزار تومان پول نقد از دولت دریافت کرده باشد که بتواند همین سطح زندگی اسفبار سال جاری را حفظ کند. اما دولت نمی‌تواند چنین مبلغی را به همان ۷۰ درصدی که ادعا شده است بپردازد. نتیجه آن که در بهترین حالت، اگر نرخ رشد تورم، در همان حدود ۵۰ درصد متوقف گردد، شاید مبلغ پرداخت نقدی دولت نیمی از افزایش بهای کالاها و خدمات را که نتیجه به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌هاست، جبران کند. بنابراین نه تنها آن گونه که دولت ادعا می‌کند، چیزی مازاد بر تورم عاید مردم نخواهد شد، بلکه بخشی از دستمزد و حقوق ناچیز کنونی کارگران نیز نابود خواهد شد. این نشان‌دهنده پوچ بودن ادعاهای دولت است. هیچ ربطی میان پرداخت به اصطلاح یارانه نقدی و لغو ماده ۴۱ ماده قانون کار و لغو افزایش دستمزد و حقوق کارگران و ایضاً زحمتکشانی که در استخدام دولت‌اند، نیست.

مصاف کارگران و دولت سرمایه داران بر سر دستمزد

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان ما با صدور اطلاعیه ای در روز دهم دی ماه، حمایت خود از مبارزات دانشجویان شیراز را اعلام نمود. در این اطلاعیه گفته شده است " بیش از یک هفته است که دانشجویان دانشگاه شیراز برای آزادی چهار تن از همزمان خود به نام های عبدالجلیل رضایی، محسن زرین کمر، کاظم رضایی و لقمان قدیری، که روز ۱۴ دی ماه از سوی وزارت اطلاعات بازداشت شدند، دست به برپائی جمععات اعتراضی زده اند". علاوه بر این ۴ دانشجو، ۱۰ دانشجوی دیگر این دانشگاه نیز " در پی شرکت در این جمععات اعتراضی، برای تحقیق و بازجویی به وزارت اطلاعات احضار شده اند که بیم آن می رود در صورت مراجعه از سوی ماموران امنیتی بازداشت شوند". در بخش دیگری از این اطلاعیه ضمن اشاره به تجربه جنبش دانشجویی در مبارزه با هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی گفته می شود " با تکیه بر این پشتوانه تجربی است که امروز هم دانشجویان متحدا به مبارزه خود ادامه می دهند. دانشگاههای ایران، به رغم همه گونه تلاش رژیم، عرصه فعال مبارزات بخشی از جنبش عمومی مردم علیه سیاست های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و برای کسب آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک لگد مال شده توده ها می باشد". درخامنه این اطلاعیه گفته می شود " سازمان فدائیان (اقلیت) بازداشت چهار دانشجوی دانشگاه شیراز و احضار ده دانشجوی دیگر این دانشگاه از سوی ماموران وزارت اطلاعات را محکوم می نماید. تمام حکم های تنبیهی صادره از سوی کمیته انضباطی دانشگاه شیراز علیه این دانشجویان باید فوراً لغو شده و این دانشجویان به سر کلاس های خود بازگردند. تاریخ چند دهه اخیر مبارزات توده های مردم نشان داده است که مبارزات دانشجویان دانشگاههای ایران تنها در پیوندی تنگاتنگ با دیگر جنبش های اجتماعی، به ویژه جنبش طبقه کارگر است که می تواند نقشی شایسته در تغییر انقلابی اوضاع ایفاء نماید".

به این کاهش دستمزد واقعی و بالنتیجه قدرت خرید کارگران معترف است. کارگران با دستمزد ناچیزشان نمی توانند حتا مایحتاج اولیه و روزمره خود را تأمین کنند. با این همه سران و مقامات مرتجع رژیم ادعا می کنند که افزایش دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان به افزایش تقاضا و بالنتیجه تورم انجامیده است. نتیجه ای هم که می خواهند از آن بگیرند، این است که برای مهار تورم، هر گونه افزایش دستمزد و حقوق باید متوقف گردد و حتا برای آن که رد پایی هم از آن باقی نماند، تمام آن چه که در قوانین رژیم در مورد افزایش حقوق و دستمزد وجود دارد، ملغا گردد. این آن چیزیست که در لایحه موسوم به هدمندسازی یارانه ها در ماده ۱۳، آشکارا از سوی دولت خواسته شده است.

هدف دولت از این اقدام چیز دیگری نیست مگر تلاش برای افزایش سود سرمایه داران و دولت سرمایه داران از جیب کارگران. کاملاً روشن است، وقتی که سرمایه داران ملزم به افزایش دستمزد نباشند و کارگران قانوناً از حق تقاضای افزایش دستمزد محروم گردند، آن چه که رخ خواهد داد، افزایش سود سرمایه داران است و فقر بیش تر برای توده های کارگر. کارگران، راه دیگری در پیش ندارند، مگر تشدید مبارزه و مقابله با این تلاش های فوق ارتجاعی رژیم. نه فقط نباید اجازه داد که دولت طرح خود را برای متوقف ساختن افزایش حقوق و دستمزد به مرحله اجرا درآورد، بلکه باید به مصافی همه جانبه برای افزایش دستمزدها برخاست. کارگران نمی توانند از وضعیت فلاکت باری که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به آن ها تحمیل کرده است، ولو اندک، نجات یابند، مگر آن که لاقلاً، تحت شرایط موجود، حداقل دستمزد به ۷۰۰ هزار تومان در هر ماه افزایش یابد. اگر کارگران موفق نشوند که این خواست خود را به دولت و سرمایه داران خصوصی تحمیل کنند، با توجه به چشم انداز نرخ تورم ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی سال آینده، با وضعیتی اسف بارتر از سال های گذشته رو به رو خواهند بود. مبارزه و تنها مبارزه کارگران است که سرنوشت مسئله را تعیین خواهد کرد.

برخی از مقامات دولت، توجیه دیگری برای لغو قوانین مربوط به افزایش دستمزد و حقوق کارگران ارائه می دهند. معاون برنامه ریزی و امور اقتصادی وزیر بازرگانی می گوید: "افزایش حقوق و دستمزد نقش مهمی در افزایش تورم دارد، به طوری که در سال های ۸۵ و ۸۶ این رقم ۲۲ درصد افزایش داشته است." این ادعاییست که توسط اقتصاددان های جیره خوار و توجیه گر نظم موجود نیز تکرار می شود. استدلال معاون وزیر بر دو پایه قرار گرفته است. اولاً، گفته می شود که افزایش دستمزد، هزینه های تولید را افزایش می دهد و باعث افزایش بهای کالاها می گردد. ثانیاً، ادعا می شود که افزایش دستمزد کارگران باعث افزایش تقاضا می گردد و این یکی از عوامل مهم افزایش نرخ تورم در سال های گذشته بوده است. این هر دو استدلال بی پایه اند و چیزی جز یک توجیه گری برای سیاست های اقتصادی ورشکسته جمهوری اسلامی و تشدید استثمار کارگران نیست. اصولاً، تورم، ناشی از بی بها شدن روزافزون ارزش پول است و نه افزایش هزینه های تولید. روند عمومی هزینه های تولید در هر رشته صنعتی کاهش آن است و نه افزایش. نتیجتاً بهای کالاها حتا با وجود انحصاراتی که اکنون در جهان حاکم اند، کاهش یافته است. معاون وزیر بازرگانی می گوید: " ۸۰ درصد کالاهای وارداتی ما سرمایه ای و واسطه ای هستند." بهای این کالاها در طول چند سال گذشته، در سطح جهانی کاهش یافته و در نتیجه، هزینه های تولید در ایران نیز، از این بابت کاهش یافته است. در عین حال دیدیم که سرمایه داران، نیروی کار را نیز به بهایی بسیار ارزان تر از ارزش آن می خرند و مدام دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته است و نه افزایش. با این وجود، همه ساله نرخ تورم افزایش یافته است. بنابراین، ادعای مقامات و اقتصاددان های رژیم در مورد ربط دادن تورم با افزایش دستمزد، حتا از زاویه تجربی به کلی بی اساس است. اما افزایش واقعی و نه اسمی دستمزد هم نمی تواند منجر به افزایش بهای کالاها گردد، چرا که بهای کالاها به حسب یک متوسط اجتماعی هزینه تولید و متوسط نرخ سود در سطح یک کشور و اکنون باید گفت در سطح جهانی تعیین می شود. نزاعی که میان کارگر و سرمایه دار بر سر دستمزد در جریان است، فقط می تواند در صورت افزایش دستمزد واقعی، به کاهش سود سرمایه دار منجر گردد، اما قیمت کالاها را که تابع مکانیسم دیگریست، افزایش نمی دهد. استدلال دیگر مقامات دولتی مبنی بر این که افزایش دستمزدها، منجر به افزایش تقاضا و بالنتیجه سهمی ۲۲ درصدی از تورم سالانه بوده است، به تمام معنا مضحک است. در طول ۳۰ سال گذشته دستمزد واقعی کارگران نه افزایش بلکه مدام کاهش یافته و قدرت خرید آن ها محدودتر و محدودتر شده است. تا جایی که قدرت خرید آن ها، حد اکثر، معادل ۴۰ درصد دوران قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامیست. این واقعیت چنان آشکار است که حتا بانک مرکزی رژیم در آمار و ارقامی که ارائه می دهد،

از صفحه ۵

تشدید اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، به بهانه ...

سرکوب نیز، هرگز قادر به متوقف کردن پیشروی کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و توده های زحمتکش به سوی انقلاب اجتماعی نبوده و نخواهد بود. سرکوب و خفقانی که رژیم به مدت سی سال بر توده های مردم تحمیل کرده است، در نهایت، طناب داری است بر گردن سرکوبگران مردم. جمهوری اسلامی و سران جنایت کار آن را، گریزی از این سرنوشت محتوم نیست.

ضد مردمی است که علیه کارگران و توده های مردم بکار گرفته شده است. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. رژیم حاکم بر ایران، هم اکنون بر تیغه ای دو لبه نشسته است. با وضعیتی که رژیم در این سه دهه برای خود ایجاد کرده است، هرگز قادر به عقب نشینی از سیاست سرکوبگرانه خود نیست. هر گونه کاهش سرکوب و باز شدن هرگونه فضایی برای کارگران و دیگر نیروهای اجتماعی، یعنی سقوط مسلم رژیم. از طرف دیگر، تشدید

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No 541 January 2009

مصاف کارگران و دولت سرمایه داران بر سر دستمزد

به سال کاهش یافته و سطح زندگی آن‌ها مدام تنزل پیدا کرده است. این مسئله چنان آشکار است که حتا سران تشکل‌های دولتی شوراهای اسلامی و خانه کارگر نیز اعتراف می‌کنند که دستمزد کنونی کارگران تنها ۴۰ درصد دستمزد واقعی آنها، پیش از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران است. نظری به واقعیت‌هایی که هم اکنون در برابر ما قرار دارد، به وضوح این سیر قهقراپی را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۸۷ که به پایان آن نزدیک شده‌ایم، حداقل دستمزد کارگران با ۲۰ درصد افزایش به ۲۱۹۶۰۰ تومان در هر ماه افزایش یافت و بر دستمزدی بیش‌تر از این رقم، تنها ۵ درصد افزوده شد. اما اگر صرفاً آمار رسمی دولتی را مد نظر قرار دهیم، نرخ تورم در همین سال به ۳۰ درصد رسیده است. نتیجتاً حداقل دستمزد واقعی کارگران نه فقط افزایش نداشته، بلکه در مقایسه با سال ۸۶، ۱۰ درصد نیز کاهش یافته و کارگران به همین نسبت نیز فقیرتر شده‌اند. اما این کاهش دستمزد واقعی و تنزل قدرت خرید کارگرانی که حقوق ماهانه

حقوق بیمه نیز برخوردار نیستند. سپس به چند نمونه از این کارگران اشاره می‌کنند: کارگر اغذیه‌فروشی حوالی میدان انقلاب، دو سال در این مکان مشغول به کار است و در همین مکان زندگی می‌کند. ماهانه ۶۰ هزار تومان دریافت می‌کند. فروشنده یکی از فروشگاه‌های لباس زنانه در نزدیکی میدان هفت تیر تهران، ماهانه ۷۰ هزار تومان دریافت می‌کند. کارگر یک ساندویچ‌فروشی از هشت صبح تا یک و نیم شب کار می‌کند و حقوق ماهیانه او ۵۰ هزار تومان است. رئیس شورای اصناف کشور نیز در پاسخ به خبرنگار این خبرگزاری می‌گوید: چون این کارگران در واحدهای کوچک کار می‌کنند، باید با کارفرمایان طرف شوند و مسائل‌شان را حل کنند. وزارت کار هم که کلاً با این واحدها و کارگران آن‌ها کاری ندارد. با این همه بپردازیم به همان حداقل‌های رسمی دولتی. به رغم این که در طول سال‌های گذشته، ظاهراً در هر سال درصدی به دستمزد ماهانه کارگران افزوده شده است، اما در واقعیت، نه تنها افزایشی در کار نبود، بلکه بالعکس دستمزد کارگران سال

در صفحه ۶



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای
دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی